# 950130-739

**‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌دو‌شنبه – جلسۀ 113**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

آخرین واجب از واجبات حج رمی جمرات روز یازدهم و دوازدهم هست و نیز روز سیزدهم برای کسی که شب سیزدهم در منی بیتوته کرده باشد.

در این رابطه مسائلی هست که عرض می‌کنیم.

مسئله اول این است که شیخ طوسی در تبیان ظاهر عبارتش این است که رمی واجب نیست؛ مستحب است. تعبیر ایشان این هست که مناسک الحج تشتمل علی المفروض و المسنون می‌رسد به مسنونات می‌فرماید: الجهر بالتلبیة و استلام الارکان و ایام منی و رمی الجمار.

صاحب سرائر توجیه کرده کلام شیخ را که هم در تبیان هست و هم در جمل و عقود شبیه این تعبیر هست که الرمی مسنون. فرموده است که مراد از مسنون مستحب نیست؛ ما سنّه النبی هست در مقابل ما فرضه الله. ما سنه النبی گاهی واجب است. اگر بخواهیم مثال بزنیم برای ایشان غسل المیت سنةٌ، غسل مس میت سنة، رکعتان اخیرتان فی الصلاة سنة، و هکذا. سنت به معنای مستحب نیست.

آقای خوئی هم این توجیه را پسندیدند.

ولی ظاهرا این توجیه با عبارت شیخ نمی‌سازد؛ چون در ذیل این عبارت در تبیان دارد که مسنونان را که می‌شمرد می‌گوید و الاضحیة ان کان مفردا قربانی در حج افراد و ان کان متمتعا فالهدی واجب علیه. اما اگر حج تمتع بود دیگر این قربانی بر او واجب است. نشان می‌دهد که آن مسنون در مقابل واجب است نه در مقابل مفروض. در خود جمل و عقود هم گفته الرمی یحتاج الی شروط ثمانیة مسنونة کلها لان الرمی مسنون. هشت شرط در رمی هست که همه این‌ها مسنون هستند چون اصل رمی مسنون است. ظاهرش این است که می‌خواهد بگوید این هشت شرط مستحب هستند و شرائطی هم که ذکر می‌کند برخی از آن‌ها مستحبات هستند.

[سؤال: ... جواب:] حالا این عبارت سازگار نیست با این‌که بگوید شرائط رمی مسنون واجب هستند چون اصل رمی مسنون واجب است. این تناسب ندارد. حالا عبارت تبیان که اوضح بود در این‌که مسنون را در مقابل واجب ذکر کرده.

اما مسلم شیخ اشتباه کرده؛ برای این‌که خود ایشان در کتاب‌های دیگر تصریح کرده به وجوب رمی جمرات. در نهایه تصریح می‌کند؛ می‌گوید که اذا رجع الانسان الی منی لرمی الجمار کان علیه ان یرمی ثلاثة ایام. اگر کسی ترک کرد رمی جمرات را وقتی بر می‌گردد منی برای قضاء رمی جمرات بر او هست که هر سه روز را قضاء کند. یا در مبسوط می‌گوید: الواجب علیه ان یرمی ثلاثة ایام التشریق. این‌که نمی‌سازد با این‌که قائل بشود شیخ به استحباب رمی جمرات.

بهرحال، لااشکال بل الظاهر انه لاخلاف بین المسلمین فی وجوب رمی الجمرات در روز یازدهم و دوازدهم. صاحب جواهر هم گفته بلاخلاف محقق اجده فیه. علامه هم در تذکره و منتهی گفته لایعلم فیه مخالف. و بهترین دلیل بر وجوب رمی جمرات روز یازدهم و دوازدهم ارتکاز قطعی مسلمین است. ولی دلیل‌های لفظی هم می‌تواند آورد.

مرحوم آقای خوئی استدلال کردند به برخی از ادله لفظیه مثل صحیحه عمر بن اذینه: کتبت الی ابی عبدالله علیه السلام و سالته عن قوله تعالی عن حج الاکبر ما یعنی بالحج الاکبر؟ فقال الحج الاکبر الوقوف بعرفة و رمی الجمار و حج الاصغر العمرة. مرحوم آقای خوئی فرمودند که این‌که امام علیه السلام واجبات حج را، ارکان حج را مطرح نکند و از حج وقوف به عرفه و رمی جمار را مطرح کند، بقیه واجبات و ارکان حج را مطرح نکند این نشان می‌دهد که رمی جمار واجب است. و الا یک عمل مستحب را که نمی‌آیند معرف حج اکبر قرار بدهند.

[سؤال: ... جواب:] ظاهر الحج الاکبر الوقوف بعرفة و رمی الجمار اهتمام به این رمی الجمار هست. این نمی‌سازد با استحباب آن و این‌که بگوییم صرفا معرف حج در مقابل عمره قرار داده شده. درست است [که] اکثر اعمال حج مشترکاتند؛ طواف، سعی، طواف نساء مشترکات هستند بین حج و عمره و مختصات حج در مقابل عمره وقوفین است، رمی جمرات است، مبیت در منی است،‌ قربانی هم که در همه اقسام حج واجب نیست، حج افراد که قربانی ندارد به نحو قربانی واجب. ما این را قبول داریم. عمده ممیزهای حج در مقابل عمره وقوفین است و رمی جمرات و مبیت به منی. و لذا ممکن است امام به عنوان معرف حج در مقابل عمره رمی جمرات را انتخاب کرد و لو واجب نبود. اما انصافا این احتمال خلاف ظاهر است. ظاهر این تعبیر این است که از واجبات حج انتخاب کردند دو امتیاز را: الوقوف بعرفة و رمی الجمار با این‌که رکن هم نیست. چون واجب هست و از ممیزات حج در مقابل عمره است و الا طواف و حج که مشترک است بین حج و عمره.

حدیث دیگر صحیحه ابن سنان هست که در رمی جمره عقبه وارد شده در روز عید: سألته اباعبدالله علیه السلام عن رجل افاض من جمع، مردی از مشعر کوچ کرد به طرف منی،‌ فعرض له عارض، کاری پیش آمد،‌ فلم یرم، رمی جمره عقبه روز عید نکرد، حتی غابت الشمس. قال یرمی اذا اصبح مرتین، فردای آن روز که روز یازدهم است دو بار رمی بکند. مرة لما فاته و الاخری لیومه الذی یصبح فیه. یک بار رمی جمره عقبه را به عنوان قضاء رمی جمره عقبه روز دهم بجا بیاورد، بار دوم رمی کند برای روز یازدهم.

این ظاهرش وجوب رمی روز یازدهم است. و از این صحیحه عبدالله بن سنان وجوب رمی روز یازدهم استفاده می‌شود.

از یک روایت دیگر که صحیحه معاویة بن عمار است وجوب رمی روز دوازدهم را می‌شود استفاده کرد: قلت لابی عبدالله علیه السلام رجل نسی رمی الجمار قال یرجع فیرمیها قلت فانه نسیها حتی اتی مکة قال یرجع فیرمی متفرقا یفصل بین کل رمیتین بساعة.

مرحوم آقای خوئی فرمودند ببینید! مورد حدیث نسیان رمی الجمار است نه نسیان رمی جمره که مربوط به یوم العید است، رمی الجمرات فراموش شد. امام هم فرمود برگردد از مکه، حال که فراموش کرد رمی جمار را در این چند روز، قضاء کند رمی این جمرات را و فاصله بیندازد بین هر دو رمی به یک ساعت. یفصل بین کل رمیتین بساعة. این را می‌شود حمل کرد بر نسیان رمی جمره یوم العید؟ این عرفی است بگوییم مراد این هست که روز عید رمی جمره عقبه را فراموش کرد، روز یازدهم هم رمی نکرد جمرات را بیاید و قضاء کند رمی جمره روز عید و رمی جمره روز یازدهم را؟ این با این روایت نمی‌سازد چون در این روایت فرض کرد نسی رمی الجمار حتی اتی مکة و امام فرمود یفصل بین کل رمیتین بساعة. یفصل بین کل رمیتین بساعة یعنی یفصل بین کل رمیتین للجمار. بین دو رمی جمرات یک ساعت فاصله بیندازد. نه بین رمی جمره عقبه که مربوط به روز دهم است با رمی جمرات که روز یازدهم است یک ساعت فاصله بیندازد. نخیر؛ یفصل بین کل رمیتین مربوط است به این کسی که نسی رمی الجمار. و لذا دو رمی جمرات بر عهده او هست و بین این دو یک ساعت فاصله می‌اندازد. این رمی جمرات که بطور متعدد به عهده او هست غیر از رمی جمرات روز یازدهم و دوازدهم مصداق دیگری ندارد.

[سؤال: ... جواب:] روز دهم رمی جمرات نیست؛ رمی جمره عقبه است. ... روز دهم رمی جمره است؛ نه رمی جمار. و ظاهر این روایت این است که یفصل بین کل رمیتین للجمار،‌ بین دو رمی جمرات یک ساعت فاصله می‌اندازد. ... انصافا ظاهر این روایت همین است که آقای خوئی فرموده که یفصل بین رمیتین للجمار. یعنی دو تا رمی جمار است. نه یک رمی جمره عقبه و یک رمی جمرات. نه؛ دو رمی جمرات است یفصل بین کل رمیتین للجمار که می‌شود روز یازدهم و دوازدهم.

البته این استدلال مبتنی بر این است که ما جمار را به معنای جمرات معنا کنیم. که ظاهر هم همین است. ولی یک احتمالی هست که جمار مراد جنس جمره باشد یا مراد از جمار سنگ‌ریزه‌ها باشد. نسی رمی الجمار یعنی نسی رمی الاحجار. فراموش کرد رمی کند سنگ‌ریزه‌ها را. مثل رمی سهم، یرمی السهم. این هم می‌شود رمی الحصیات‌‌‌، رمی الاحجار. ولی انصافا هر دو احتمال خلاف ظاهر است.

استدلال مرحوم آقای خوئی مبتنی است بر این‌که مراد از جمار جمرات سه‌گانه باشد و ظاهر هم همین است. و اما این احتمال که بگوییم مراد از رمی جمار جنس جمره باشد که در لغت هم گفتند جمار العقبة یعنی جمرة‌ العقبة. و علت این‌که به جمره می‌گفتند جمار چون آن ستون را با سنگ‌های مختلفی بنا کرده بودند. خود آن ستون را با سنگ‌ها ساخته بودند و لذا گاهی از او تعبیر می‌کردند به جمار العقبة با این‌که یک جمره است. چون آن ستون متشکل بود از سنگ‌های مختلف. در لغت هست جمار العقبة. ولی انصاف این است که ظاهر رمی الجمار جمرات هست نه یک جمره که گاهی به نحو نادر از او تعبیر می‌شود به جمار العقبة.

و این احتمال هم که مراد از نسی رمی الجمار یعنی نسی رمی سنگ‌ریزه‌ها را این هم عرفی نیست؛‌ چون از سنگ‌ریزه‌ها به حصی تعبیر می‌کنند نه به جمار. جمار ظاهرش آن هدف سنگ زدن است نه این سنگ‌هایی که می‌زنیم. این سنگ‌هایی که می‌زنیم نامش در روایات و فتاوی رمی الحصی است،‌ ارم الحصی. و آن هدف را جمرات می‌گفتند، جمار می‌گفتند. و ظاهرش همین جمرات ثلاث هست.

و لذا ما استدلال آقای خوئی را قبول داریم.

[سؤال: ... جواب:] اگر رمی روز سیزدهم واجب باشد که رمی روز دوازهم بطریق اولی واجب است. ما می‌خواهیم بگوییم این روایت شامل رمی روز دوازهم هم می‌شود.

[سؤال: ... جواب:] قال یرجع فیرمیها. این ظاهرش این است که همان روز برگرد. یرجع فیرمیها قلت فانه نسیها حتی اتی مکة قال یرجع فیرمی متفرقا یفصل بین کل رمیتین بساعة. ... اجازه بفرمایید جوئاب آقا را بدهم بعد جواب شما را عرض می‌کنم. ایشان می‌گویند نسی رمی الجمار صادق است، کسی که روز دهم جمره عقبه را فراموش کند، روز یازدهم هم هر سه جمره را فراموش کند و لو اصلا روز یازدهم رمی جمرات واجب نباشد. صدق می‌کند نسی رمی الجمار. جواب این است که استدلال ما به این تعبیر امام است که یفصل بین کل رمیتین. یعنی یفصل بین کل رمیتین للجمار. ظاهرش این است. یعنی فاصله بیندازد بین دو تا رمی جمرات بساعة. یعنی رمی جمرات اول را تمام کند یک ساعتی حالا معنای یک ساعت مرحوم آقای اراکی می‌فرمود شصت دقیقه،‌ آقای زنجانی می‌فرماید یک دوازدهم روز، آقای سیستانی هم می‌فرمایند برهه‌ای از زمان،‌ حالا یک ربع، حالا مهم نیست، رمی جمرات را اول به عنوان قضاء آن روز اول که فوت شده انجام می‌دهد بعد یک ساعتی استراحت می‌کند رمی جمرات روز بعد را شروع می‌کند. ظاهر روایت این است. یفصل بین کل رمیتین یعنی یفصل بین کل رمیتین للجمار بساعة.

اما آنچه که شما مطرح کردید نسی رمی الجمار اطلاق دارد، نه؛ این اطلاق ندارد. فرض کرد کسی واجب بود بر او رمی جمار و نسی، اما کجا واجب است؟ در مقام بیان نیست. و لذا نمی‌شود به اطلاق نسی رمی الجمار تمسک کرد که بگوییم رمی جمرات روز دوازدهم واجب است؛‌ شاید قدر متیقن این است که روز دهم و یازدهم واجب است. نسی رمی الجمار مثل نسی الصلاة. در مقام وجوب نماز که نیست. یعنی همان نماز واجب را فراموش کرد اما نماز واجب چه مقدار است؟ چیست؟ در مقام بیان او نیست. ... یفصل بین کل رمیتین بساعة یعنی رمی جمرات برای روز یازدهم را انجام بدهد و لو پشت سر هم بی فاصله. تمام که شد این سه جمرات، بیاید یک ساعتی استراحت کند بعد دو مرتبه رمی کند جمرات را به قصد روز بعدی. این می‌شود یفصل بین کل رمیتین بساعة.

یک صحیحه معاویة بن عمار دیگری هست. آقای خوئی فرموده این‌که هم مربوط به روز یازدهم است هم روز دوازدهم. ارم فی کل یوم عند زوال الشمس فابدا بالجمرة الاولی ثم افعل ذلک عند الثانیة ثم تمضی الی الثالثة. ارم فی کل یوم معلوم می‌شود چند روز است نه یک روز. رمی جمرات بکن هر روز که در منی هستی، ارم کل یوم. پس فقط روز یازدهم رمی جمرات واجب نیست. روز دهم که فقط رمی جمره عقبه است، ارم فی کل یوم الجمرات الثلاث. قدر متیقنش این است که روز یازدهم و دوازدهم داخل است. روز سیزدهم هم محل بحث است که می‌رسیم.

و لکن اشکال این صحیحه اخیره این است که مشتمل است بر کثیری از مستحبات. خود عند زوال الشمس. ارم فی کل یوم عند زوال الشمس. این مستحب است. روز دهم مستحب است و سنت است قبل از زوال رمی جمره عقبه بکند. روز یازدهم و دوازدهم و سیزدهم مستحب و سنت است که عند الزوال هنگام اذان ظهر رمی جمرات بکنند. سفارش ما ان شاء الله اگر درست شد و حج بود کسی که مشرف به حج شد به این سنت عمل نکند. همان واجب را عمل کنید بقیه پیشکش؛ چون خطر جانی دارد. ولی بهرحال این صحیحه معاویة بن عمار بیان مستحبات می‌کند. ارم فی کل یوم عند زوال الشمس. و قل کما قلت حین رمیت جمرة العقبة،‌ همان دعا را بخوان. و ابدا بالجمرة الاولی فارمها عن یسارها. رو به قبله جمره اولی را سنگ بزن. و قل کما قلت یوم النحر، همان دعای یوم النحر را بخوان. فاستقبل القبلة فاحمد الله و اثنأ علیه. خلاصه یک سخنرانی آنجا بکن. و صل علی النبی صلی الله علیه و آله ثم تقدم قلیلا و تدعو و تسأله ان تتقبل منک ثم تقدم ثم افعل ذلک عند الثانیة و تقف و تدعو الله کما دعوت ثم تمضی الی الثالثة و علیک السکینة و الوقار فارم و لاتقف عندها. در جمره عقبه نرو بالای آن جمره، از همین پایین پشت به قبله رمی بکن. همه این‌ها می‌شود مستحبات. آن وقت ما بیاییم از این حدیث شریف که مشتمل است بر انحاء و اقسام مستحباب ما انتزاع کنیم وجوب را نسبت به اصل رمی جمرات، این عرفی نیست.

[سؤال: ... جواب:] اگر بنا است در هر حدیثی که مطرح شد مناقشه بکنید پس بروید سراغ همان ارتکاز قطعی مسلمین،‌ خیال همه را راحت کنید.

یک روایتی هم هست که او دلالتش واضح است. روایت لؤلؤی عن برید العجلی قال سألت اباعبدالله علیه السلام عن رجل نسی رمی الجمرة الوسطی فی الیوم الثانی. قال فلیرمها فی الیوم الثالث لما فاته. کسی که روز یازدهم یا روز دوازدهم یوم ثانی را اگر به لحاظ یوم ثانی از ایام منی بگیریم،‌ روز دهم اول یوم منی است روز یازدهم روز ثانی منی است. و اگر به لحاظ ایام تشریق حساب کنید روز یازدهم اول ایام تشریق است روز دوازدهم یوم ثانی هست. امام فرمود فلیرمها اگر کسی فراموش کرد جمره وسطی را، جمره دوم را در روز دوم رمی کند، در روز سوم آن را رمی می‌کند،‌ یرمیها فی الیوم الثالث لما فاته و لما یجب فی یومه و رمی جمرات روز سوم را هم که واجب است انجام می‌دهد.

این دلالتش کاملا واضح است که روز سوم هم رم جمرات واجب است. حالا اگر روز سوم یعنی سوم ایام مبیت در منی که می‌شود روز دوازدهم ذیحجه. اگر باشد روز سوم تشریق که روز سیزدهم ذیحجه است این دلیل می‌شود کسی که در منی بماند، شب را بیتوته کند‌، واجب است فردای آن رمی جمرات روز سیزدهم انجام بدهد که مطابق با نظر فقهاء هم هست.

آقای خوئی فرمودند خیلی روایت خوبی است این روایت ولی این حسن بن حسین لؤلؤی یک کم توثیقش کم است. نجاشی گفته ثقة. ولی ابن الولید استثناء کرد لؤلؤی را از احادیث محمد بن احمد بن یحیی. گفت: اروی جمیع کتبه و روایاته، جمیع کتب و روایات محمد بن احمد بن یحیی را من نقل می‌کنم، چه نوادر چه غیر نوادر، الا ما رواه اللؤلؤی. آقای خوئی فرموده تضعیف ابن الولید که مورد قبول صدوق و ابن نوح قرار گرفته تعارض می‌کند با توثیق نجاشی.

ما این را قبلا هم عرض کردیم. ابن الولید گفته لااروی؛ نگفته که ضعیف. اگر شما بگویید پشت سر فلانی نماز نمی‌خوانم، یعنی عادل نیست؟ نه؛ یک کارهایی کرده شما خوش‌تان نمی‌آید می‌گویید وقتی من پشت سر او نماز می‌خوانم یاد دنیا می‌افتم یاد بعضی از کارهای دنیوی می‌افتم و لو گناه نیست.

یک شخصی نقل کرده که در مسجد کوفه بودم. نماز جماعت شروع شد. رفتم وضوء بگیرم. دیدم یک آقایی آنجا هست؛ خیلی با حوصله دارد وضوء می‌گیرد. عرض کردم آقا نماز جماعت شروع شده. فرمود آقا این امام جماعت ارزنی؟! این‌طور به ذهنم هست. می‌گوید من سریع وضوء گرفتم. آمدم به آن امام جماعت گفتم یک آقایی این‌طور می‌گفت. خیلی منقلب شد. گفت آن آقا امام زمان بوده. برای این‌که من وسط نماز یاد ارزن‌هایی افتادم که کاشته بودم. در فکر بودم که چطور این‌ها را بفروشم.

کانه من پشت سر این نماز نمی‌خواهم [بخوانم]. ظاهر حرف این بود. این امام ارزنی.

حالا شما هم پیرو امام زمان هستید. یک امام جماعت فرض بفرمایید بعضی چیزها را نمی‌شود گفت، تعریض می‌شود. یک امام نماز جماعتی هست که فرض کنید که یک شغلی دارد با این‌که عادل هست نمی‌خواهید پشت سرش نماز بخوانید. می‌گویید لااصلی خلفه؛ اما نمی‌گویید هذا فاسق. ابن الولید هم همین است. گفته لااروی. شاید اعتماد نکرده بود؛ نه این‌که شهادت می‌داد به ضعف او، به عدم وثاقت او. و لذا توثیق لؤلؤی می‌شود بلامعارض. توثیق لؤلؤی توسط نجاشی می‌شود بلامعارض.

[سؤال: ... جواب:] نه؛ صدوق تابع ابن الولید است. می‌گوید شیخم لااروی من هم لااروی. چون او که توثیق نجاشی را خبر ندارد؛ نجاشی بعد از صدوق است. نجاشی توثیق کرد. صدوق می‌گوید چه کنم ابن الولید گفت لااروی. من چطور اعتماد کنم به لؤلؤی. این دلیل بر تضعیف نیست. و لذا توثیق نجاشی می‌شود بلامعارض.

بحث دیگر راجع به وجوب رمی روز سیزدهم هست.

آقای خوئی فرموده اگر اجماع باشد بر وجوب رمی روز سیزدهم نسبت به کسی که شب سیزدهم را در منی بیوته بکند،‌ ما تابع اجماع می‌شویم. ولی اگر اجماعی نباشد در بین، ما اشکال خواهیم گرفت. دلیلی بر وجوب رمی جمرات روز سیزدهم حتی برای کسی که تمام شب را در منی مانده باشد در شب سیزدهم ما نداریم. ما دلیل نداریم. بلکه دلیل بر خلاف داریم. دلیل بر خلاف صحیحه معاویة بن عمار است. می‌گوید: اذا جاء‌ اللیل بعد النفر الاول فبتّ بمنی یا فبت بمنی فلیس لک ان تخرج منها حتی تصبح. تا اذان صبح باید در منی بمانی؛ حق خروج از منی نداری تا اذان صبح. آقای خوئی می‌فرماید اذان صبح که وقت رمی جمرات نیست؛ وقت رمی جمرات بعد از طلوع آفتاب است. امام در اینجا اجازه داد که بعد از اذان صبح ما نفر کنیم. لازم نیست تا صبر کنیم تا طلوع شمس و رمی جمرات.

این استدلال آقای خوئی که ناتمام است. جواز خروج بعد از اذان صبح مساوق با جواز نفر نیست. خارج می‌شویم از منی بعد از اذان صبح، می‌آییم مکه، دو مرتبه موقع اذان ظهر برمی گردیم رمی جمرات را می‌کنیم، نفر می‌کنیم. خروج جایز نیست در شب سیزدهم برای کسی که غروب آفتاب را آنجا بوده مگر بعد از اذان صبح. بعد از اذان صبح خروج جایز می‌شود؛ نه این‌که نفر جایز می‌شود. پس این دلیل نیست.

می فرمایید عدم الدلیل کافی است؛ ما به برائت رجوع می‌کنیم.

ما می‌گوییم جناب آقای خوئی! چرا عدم الدلیل؟ پس چه می‌کنید با این صحیحه معاویة‌ بن عمار که راجع به نفر یوم النفر الاخیر دارد، و ان تاخرت الی ایام التشریق، اگر نفر نکنی روز دوازدهم، فلاشیء علیک،‌ أیّ ساعة نفرت و رمیت، قبل الزوال او بعده، حضرت فرمود اگر شب سیزدهم در منی بمانی، مثل روز دوازهم نیست که بگوییم تا ظهر در منی بمان،‌ فلاشیء علیک ایّ ساعة نفرت و رمیت. هر ساعتی که می‌خواهی نفر کنی و رمی بکنی،‌ چه قبل از ظهر چه بعد از ظهر، مشکلی نداری. آقای خوئی فرموده که ما قطع داریم که این جمله و رمیت اشتباه است. چرا؟ برای این‌که اگر امام می‌فرمود فلاشیء علیک ایّ ساعة رمیت و نفرت، یا فلاشیء علیک ایّ ساعة نفرت بعد الرمی،‌ قبل الزوال او بعد الزوال حرفی نداشتیم. اما این تعبیر از امام صادر نمی‌شود که بفرماید اگر شب سیزدهم در منی بودی چیزی بر تو نیست، هر زمانی که خواستی نفر بکن و رمی بکن،‌ چه قب از ظهر چه بعد از ظهر،‌ نفر فرقی ندارد قبل از ظهر و بعد از ظهر. اما راجع به رمی مگر نیاز به این توضیح بود؟ نیاز داشت توضیح بدهد امام که هر ساعت که می‌خواهی رمی بکنی بلامانع است چه قبل از ظهر چه بعد از ظهر؟ این‌که واضح است. هر ساعتی می‌خواهی رمی بکنی چه قبل از ظهر چه بعد از ظهر جایز است. بحث نفر شبهه دارد. روز دوازدهم باید بعد از ظهر باشد شبهه‌اش این بود که نکند روز سیزدهم نفر باید بعد از ظهر باشد. امام می‌فرماید فرق نمی‌کند نفرت قبل از ظهر و بعد از ظهر فرق نمی‌کند. اما راجع به رمی که شبهه نبود قبل از ظهر جایز است. یعنی چی فلاشیء علیک ایّ ساعة نفرت و رمیت قبل الزوال او بعده؟ معلوم است که رمیت فرق نمی‌کند قبل از زوال و بعد از زوال. گفتن ندارد. لذا می‌فهمیم این جمله زیادی است. کما این‌که در وسائل الشیعه این جمله نیست و لو در کتاب‌های دیگر هست.

تامل بفرمایید ان شاء الله تا فردا.